بانکداری خصوصی بی نیاز از طرح ضربتی

حشمتی مولایی،

تفکیک بین وظایف و نهادهای دولتی و خصوصی‏ همواره مورد بحث متفکران اقتصادی بوده است.برخی‏ متفکران مانند"دی ترباس‏"خصوصی سازی را"نشانه تعالی‏ تفکر سرمایه‏داری و باور نمودن کارآیی بازار در مقابل‏ کارآیی پایین بخش عمومی‏"می‏دانند و برخی دیگر همچون‏"شوارتز"بر"دگرگونی و تحول در ابعاد مختلف‏ اقتصادی و ایجاد نظامی جدید بر اساس بازار"تأکید می‏کنند.

همین موضوع،یعنی خصوصی سازی،از سوی گروه‏ دیگری مانند ولجانوسکی‏"به معنای انجام فعالیت‏های‏ اقتصای توسط بخش خصوصی و یا انتقال دارایی‏ها به‏ بخهش خصوصی‏"تلقی می‏شود،در حالیکه متفکرین‏ دیگری مثل‏"بیس لی‏"و"تیل چاپلر"مسئله خصوصی‏ سازی را با نگاه معتدل‏تری مورد پیگیری قرار داده‏اند؛ چندان که بر اساس نظر این متفکران،"خصوصی سازی‏ هم اکنون،نسبت بانک‏های‏ خصوصی به بانک‏های‏ دولتی در کشورمان، در مقایسه با کشورهای‏ دیگر،در پایین‏ترین‏ سطح جهانی قرار دارد

وسیله‏ای است برای بهبود عملکرد فعالیت‏های اقتصادی‏ از طریق افزاش نقش نیروهای بازار".به نظر می‏رسد این‏ تعریف حتی از تعریفی که بانک جهانی ارائه کرده است، یعنی‏"انتقال مالکیت یا کنترل بنگاه‏های اقتصادی از دولت‏ به بخش خصوصی‏"،جامع‏تر باشد،زیرا در تعریف بانک‏ جهانی،حد خصوصی سازی مشخص نشده است.

بنابر این در باره خصوصی سازی و تعریف آن نقطه نظرات‏ متفاوتی در ادبیات اقتصاد سیاسی جهان وجود دارد.در ایران نیز بحث خصوصی سازی در سال‏های پس از جنگ‏ با شدت‏های مختلف مطرح بوده است و به تازگی با توجه‏ به تصمیمی که مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد اصل 44 قانون اساسی اتخاذ کرده،لزوم توجه عمیق‏تر به‏ بحث خصوصی سازی ضرورت یافته است.

با توجه به آنچه ذیل اصل 44 قانون اساسی آمده،مسئله‏ "رشد و توسعه اقتصادی کشور"به عنوان مبنای تفکیک‏ مورد توجه قرار گرفته است.

"...مالکیت در این سه بخش(دولتی،تعاونی و خصوصی)تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‏کند".

گفتنی است با وجود آنکه دست قانونگذار برای تعیین‏ ضوابط،قلمرو و شرایط هر یک از بخش‏های دولتی،تعاونی‏ و خصوصیت باز گذاشته شده،در عین حال،توسعه قلمرو و شرایط هر یک از بخش‏های اقتصادی نباید به نحوی باشد که پویایی و رشد اقتصادی را دچار اختلال و نارکارآیی‏ سازد.

طبق اصل 44 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخش دولتی و بخش خصوصی با توجه به ارتباط آنها با مبنای رشد و توسعه اقتصادی کشور،دارای اصالت مستقلی‏ هستند.در واقع وجود یک فعالیت دولتی،بدون وجود همین فعالیت در بخش خصوصی و یا بالعکس،بر اساس‏ با وجود گسترش بانک‏های‏ خصوصی در کشورهای‏ جهان سوم به علت‏ تنگناهایی که این کشورها با آن مواجهند،در مقایسه‏ با کشورهای توسعه یافته‏ هنوز کمتر است

نوعی تقسیم کار کیفی،نیازهای متقابل یکدیگر را مرتفع‏ ساخته و این تقسیم کار،خود بخود منجر به تحقق رشد و افزایش کارآیی در کل نظام مالی خواهد شد.

اگر بانکداری را گستره‏ای از اقتصاد و بانکداری اسلامی‏ را به نوبه خود گستره‏ای از اقتصاد اسلامی تلقی کنیم،به‏ سادگی می‏توان ضرورت این تقسیم کار را در نظام‏ بانکداری تأیید کرد.زیرا بانکداری نیز مثل سایر فعالیت‏های‏ اقتصادی در عین حال که نیازمند نظارتی عمیق و دقیق‏ است،باید همواره خود را با نوآوری‏های روز و فناوری‏ جهاتی تطبیق دهد.در عین حال نباید از یاد برد که نظارت‏ معمولا مبتنی بر روشی متمرکز و متکی به ابزار ضمانت‏ دولتی است،ولی نوآوری و کارآیی عمدتا مبتنی بر روش‏های انفرادی و خصوصی است.

بر همین اساس،افزایش کارآیی در بخش خصوصی نیز مستلزم نظارت است.به ویژه از آن‏رو که در صورت نبود با کمبود نظارت علمی،همواره این احتمال وجود دارد که کارآیی واقعی نظام بانکی،به سمت سفته بازی مزاحم‏ و با خارج شدن از مسیر واقعی اقتصادی،منحرف شود.

 نمودار شماره 1-نسبت بانکهای دولتی به بانکهای خصوصی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

این نسبت بر اساس آمار دارایی 10 بانک بزرگتر هر یک از کشورها تهیه شده است.

در عین حال توقف حرکت در بخش خصوصی و یا"پس‏ رفت‏"سرمایه گذاری بخش خصوصی،نظام مالی را با رکود و ناکارآیی مواجه می‏کند.به بیان دقیق‏تر هنگامی‏ که کشور به پویش،مشارکت و سرمایه گذاری بیشتر به بخش‏ خصوصی در فرایندهای اقتصادی نیاز دارد،از آن محروم‏ شده،بار دیگر ناچار به توسعه بخش دولتی و تداوم این‏ دور باطل خواهیم شد.

هم اکنون،نسبت بانک‏های خصوصی به بانک‏های‏ دولتی در کشورمان،در مقایسه با کشورهای دیگر، در پایین‏ترین سطح جهانی قرار دارد،در سال‏های‏ گذشته حتی کشورهای تازه استقلال یافته بلوک شرق‏ نمودار شماره 2-بدهی بخش غیر دولتی به بانک‏های دولتی و بانک‏های خصوصی(شامل مؤسسات غیر بانکی)

 نیز توانسته‏اند عدم تعادل بین بانک‏های دولتی و خصوصی خود را تا حدود زیادی اصلاح کنند.اما این روند در جمهوری اسلامی ایران به کندی صورت‏ می‏گیرد.

نمودار شماره 1 نسبت به بانکهای دولتی به بانکی‏ خصوصی را در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه‏ در چند سال گذشته نشان می‏دهد.بر این اساس،نسبت‏ بانک‏های دولتی در کشورهای توسعه یافته و در حال‏ توسعه،به ترتیب از حدود 40 و 60 درصد در سال 1970، به حدود 20 و 40 درصد در سال 1995 کاهش یافت.به‏ عبارت دیگر تعداد بانک‏های خصوصی در کشورهای جهان سوم در سال 1995 به مراتب بیش از بانک‏های دولتی‏ بوده است.

این آمار همچنین نشان‏دهنده آن است که با وجود گسترش‏ بانک‏های خصوصی در کشورهای جهان سوم به علت‏ تنگناهایی که این کشور با آن مواجهند،در مقایسه با کشورهای توسعه یافته هنوز کمتر است در عین حال‏ کشورهای با درآمد بیشتر،از درصد بانک‏های خصوصی‏ بیشتری نسبت به بانک‏های دولتی برخوردارند،و برعکس‏ کشورهای در حال توسعه،کمتر قادر به ایجاد فضای مالی‏ رقابتی بوده‏اند.

در ایران نسبت بالای بانک‏های دولتی به بانک‏های‏ خصوصی و ضرورت تعدیل این نسبت بر کسی پوشیده‏ نیست.با نگاهی به نمودار شماره 2 می‏توان میزان بدهی‏ بخش غیر بانکی را به بانک‏های دولتی و بانک‏های خصوصی‏ (شامل مؤسسات اعتباری)ملاحظه کرد.

به یقین توسعه بانک‏های خصوصی،تا حدی که بتوان‏ بانک‏های دولتی را برای پر کردن شکاف عملیاتی تجهیز کرد، امری اجتناب‏ناپذیر است،لیکن همواره باید توجه داشت که‏ توسعه بانک‏های خصوصی،زمانی پذیرفتنی است که فعالیت‏ این بانک‏ها در بازاری رقابتی شکل بگیرد.به بیان دیگر،مادام‏ که تعداد این بانک‏ها از حد معینی تجاوز نکند و یا خدمات‏ مالی آن‏ها به صورت همگن ارائه نشود،بروز مشکلات دیگر، هم برای این بانک‏ها و هم برای اقتصاد کشور،اجتناب‏ناپذیر خواهد بود.

گرچه شمار بانک‏ها و مؤسسات اعتباری غیر بانکی در سال‏های گذشته تقریبا در کشور ما محدود بوده،اما بدهی‏ بخش غیر بانکی به این مؤسسات با روندی نمایی افزایش‏ یافته است و همانطور که در نمودار شماره 3 ملاحظه‏ هر چند توسعه کمی‏ بانک‏های خصوصی در یک‏ فضای رقابتی،امری ضروری‏ است،لیکن این مهم را نباید در قالب یک‏ طرح ضربتی و بدون‏ برنامه‏ریزی انجام داد

می‏شود،انبساط اعتباری برای این بانک‏ها(بانک‏های‏ خصوصی)به مراتب بیشتر از انبساط اعتباری در سطح‏ متوسط بانک‏های کشور است.این امر نشان‏دهنده خطر از دست دادن نقدینگی و در صورت عدم همکاری بانک‏های‏ دولتی،کاهش ناگهانی سرمایه گذاری بخش خصوصی در زمینه‏های مالی و بانکی است.

به هر روی هر چند توسعه کمی بانک‏های خصوصی در یک فضای رقابتی،امری ضروری است،لیکن این مهم را نباید در قالب یک طرح ضربتی و بدون برنامه‏ریزی انجام‏ داد.باید همواره در نظر داشت که گسترش بانک‏های‏ خصوصی و تجربه‏اندوزی مدیریت ریسک در این بانک‏ها باید همواره در نظر داشت‏ که گسترش بانک‏های خصوصی‏ و تجربه‏اندوزی مدیریت‏ ریسک در این بانک‏ها به مراتب از عملیات ساده تجاری‏ در اقتصاد، دشوارتر و حساس‏تر است

به مراتب از عملیات ساده تجاری در اقتصاد،دشوارتر و حساس‏تر است.از همین‏رو همیشه این احتمال وجود دارد که توسعه بانک‏های خصوصی،به ویژه در کشورهای‏ در حال رشد که از ساختار نظارتی،علمی و تخصصی لازم‏ برخوردار نیستند،بیش از آنکه فواید مورد انتظار را تأمین‏ کند،جریان سرمایه را در مسیر سفته‏بازی و یا انتقال به خارج‏ از کشور منحرف کند؛یعنی همان معضلی که قبل از انقلاب‏ همواره دغدغه اقتصاددانان دلسوز بود.

البته با توجه به این واقعیت که بانک‏های خصوصی،بعد از انقلاب هیچگاه فعالیت نداشته‏اند،شاید این پرسش به میان‏ آید که آیا بانک‏ها می‏توانند با بانک‏های دولتی که از پشتوانه حمایت بانک مرکزی برخوردارند،رقابت کنند. پاسخ این پرسش را باید در خط مشی بانک مرکزی‏ جست و جو کرد.در واقع بانک مرکزی باید شرایط را به‏ گونه‏ای تنظیم کند تا این بانک‏ها در شرایط مساوی بتوانند فعالیت داشته باشند.

موضوع مهم دیگر نظارت بر توزیع غیر رقابتی تسهیلات‏ در بانک‏های خصوصی است که گاه از آن با عنوان توزیع‏ خانوادگی تعبیر می‏شود.برای جلوگیری از توزیع خانوادگی‏ تسهیلات و ایجاد بازار سیاه در اقتصاد،لازم است بانک‏ مرکزی ابزارهای لازم را پیش از وقوع انحراف تعبیه کرده، بر فرایند انجام کار نظارت دقیق داشته باشد.

در مجموع،گرچه باید در جهت تعدیل نسبت کمی‏ بانک‏های خصوصی گام برداشت و از تاسیس بانک‏های‏ جدید خصوصی و گسترش شعبه‏های آن‏ها پشتیبانی‏ کرد،اما همزمان باید اهمیت درخور را برای تجدید ساختار بانک‏های دولتی،تعمیق سیاست‏های پولی و بانکی و نیز گسترش نظارت علمی دولت قائل شد.